

## تشکلات و حیات سازمانی

انجمن حجتیه به موازات فعالیت در تهران، دامنه عملکرد خود را در نقاط دیگر وسعت بخشید؛ اولاً بنام برای بسط اقدامات، شناسایی مراکز و شهرستانهای بود که محل تجمع بهائیان به شمار می‌رفت. در برخی از نواحی ایران، بنا به دلایل مختلف، به این فرصت تکاپوی اقتصادی و اعتقادی بهتری پرداخته کردند. از جمله در منطقه کاشان، خرامه، لارستان، سروستان، بابل، بابلسر، نور، سمنان به ویژه در منطقه سنگسر و... حتی از فعالیت بهائیان در شهر مذهبی مشهد نیز گزارشهای در دست است. طبعاً به علت پذیرش دیدگی رفتار و شیوه عملکرد این جریان اعتقادی، نوع برخورد و روابط آنجمن حجتیه، به همان مناسبت پذیرش دیدگی برخوردار بود. انجمن برای مقابله مؤثر با این فرقه، تدابیر خاصی را اتخاذ و با ساماندهی تشکلاتی منظم و کادرسازی نیرو، همه توان خود را برای نقش پر آب کردن تبلیغات بهائیت به کار بست.

آنچه زی‌کی‌ش از همه در این ساماندهی اهمیت داشت، فکر تشکلاتی شیخ محمود حلبی بود. در این راستا وی از شیوه‌های گوناگونی بهره گرفت. تشکلات کلاسهای آموزشی و تدریس مباحث اعتقادی، انتشار کتب، راهاندازی جلسات بحث و گفتگو و مناظره و برپایی کنفرانسها در باره معارف اسلامی و عقاید شیعی و بطلان معتقدات بهایی از جمله اقدامات او بود.

مثلاً کنفرانسی با عنوان «حقانیت اسلام»، سال‌ها پس از آنکه در نواحی مختلف تهران تشکلات می‌شد و مشخصات آنها از قبل محمود احمدی مقدم، دکتر احمد توانا (پروزی)، دکتر محمود هنجی، حسین مهدی‌ار به همراه شیخ محمود حلبی به طرح مباحث در مورد مسائل مذهبی با محوریت مبارزه با فرقه بهائیت می‌پرداختند. (آرشیو مرکز اسناد، پرونده شیخ محمود حلبی، کد 1615)

نکته جالب توجه آنکه در بین اعضای انجمن با توجه به ماهیت مذهبی آن، کمتر افراد روحانی پرداخته شدند، به ویژه در بین مبلغان آن حتی این مسأله نیز برای دوستان حلبی جای سؤال داشت. مثلاً در یکی از جلساتی که برخی از معتمدین تهران به صورت هفتگی، ماهانه امقطعی داشتند و حلبی نیز به عنوان یکی از مدعوین شرکت داشت، شیخ فرج‌الله واعظی این پرسش را مطرح کرد که چرا از بین ما روحانان کسی در انجمن ضدبهائیت وارد نمی‌شود؟ این وظیفه ما است که اینگونه فعالان آنها را عهددار شویم. شجونی از حاضران در جلسه گفت: خود آقای حلبی راضی نیست که معتمدین وارد انجمن بشوند. (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده محمدتقی فلسفی، شماره بازایی 1051، صفحه 2 و 3). البته خود اعضای انجمن در این مورد دلایل خاصی خود را دارند. آنها می‌گویند، با توجه به آنکه در جریان مناظره با بهائیت امکان داشت به علت عدم تجربه و ضعف آموزشی و نارسایی کلام، مبلغان انجمن دارای توانایی‌های لازم برای چاره‌شدن در بحث نباشند، بنابراین در چندین شکل و صورتی، حضور مبلغان کم‌تجربه با کسوت روحانی در شأن جامعه روحانان نبود. به همین دلیل سعی می‌شد، از مبلغان غیر معتمد استفاده شود. با این وصف، تمهیدات لازم اندیشه شده شد تا مبلغان انجمن حجتیه از توانمندهای مناسبی در روابط و با معتمدان فرقه بهائیت برخوردار باشند. بنابراین ضروری بود که امر آموزش در انجمن جدی تلقی شود. مسئولان انجمن نیز در این باره تلاش و زحمات داشتند. مهم‌ترین نکته در این زمینه، جذب نیرو از میان جوانان مستعد و باهوش بود. انجمن‌ها عمدتاً از طریق هواداران خود در مدارس، دانش‌آموزان درسخوان را شناسایی کرده و با برقراری ارتباط، زمینه جذب آنان را در انجمن فراهم می‌آوردند. بنا بر مشهور یکی از مراکز عمده برای شناسایی و جذب نیروهای انجمنی، مدرسه علوی بود که زیر نظر شیخ علی اصغر کرباسچیان، معروف به علامه اداره می‌شد. خود وی تمام اتالیقی‌ها را به انجمن داشت. البته عناصر انجمنی، انتساب او را به حجتیه منکر شده و تنها وجود علائق مشترک در این داشتن مشی مستقل را دلیل اصلی نزدیکی علامه کرباسچیان با انجمن می‌دانستند. مدرسه علوی به سال 1335 (ه.ش) تأسیس شد. به خاطر مدت خاص شیخ علی اصغر علامه و جو مذهبی مدرسه، عمده خانواده‌های سنتی و منتسب به اقشار دینی تهران، سعی می‌کردند تا فرزندان خود را برای تحصیل به این مرکز آموزشی بفرستند. به همین دلیل است که در فهرست فارغالتحصیلان مدرسه مذکور، ما نامهای بسیاری را می‌بینیم که در طول دو دهه پس از پیروزی انقلاب، جزو چهره‌های مطرح به شمار می‌آیند. از جمله کمال خرازی، محمود قندی، عبدالکریم سروش، محمد نهاوندیان، غلامعلی حداد عادل، نژاد حسینی، محمدتقی بانکی، کلاهدوز، جواد وهاجی، مهدی ابرشچی، محمدحسینی، جلال گنجهای، ناصر صادق، محمد صادق، علی رضا تشکیلی، خاموشی، آلاپورش. (خاطرات علامه اکبر محتشم پور، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، اول، 1376، ص 77 تا 79). در فهرست یاد شده نام برخی از اعضای هواداران انجمن را می‌توان یافت که برخی از آنان به واسطه شیوه‌های جذب نیرو، به سمت و سوی انجمن کشیده شدند. البته نمی‌توان با صراحت عنوان کرد که مدرسه علوی تمام و تمام در اختیار انجمن حجتیه قرار داشت اما به هر صورت روابط خاص بین برخی معلمان و مربیان مدرسه و دانش‌آموزان به لحاظ القای تعالیم انجمن برقرار بود. جدای از این مطلب چه پیش و چه پس از انقلاب، اساساً در نهاد آموزش و پرورش شمار زیادی از هواداران اعضای انجمن حضور داشتند.

آموزش در بین اعضای انجمن، بحثی جدی بود. به هم نایل هواداران از ابتدای ورود به این شکل، تحت تعلیمات خاص قرار نگرفتند. نوع آموزش نیز رده‌بندی خاص خود را داشت. در ابتدای امر، به تازه‌واردان تاریخچه بهاءیت را آموزش دادند. در این مرحله نوآموز با چگونگی شکل‌گیری فرقه باب و بی‌آشنا می‌شد. در مرحله دوم، مردان با شیوه‌های گوناگون به شبهات بیهان در مورد حضرت مهدی (ع) پاسخ می‌دادند. آنان تلاش می‌کردند که ثابت کنند، اشکالات بیهان در مورد قائمیت حضرت مهدی به طور کلی بر اساس و غیر منطقی است. در مرحله سوم استادان انجمن با ارائه دلایل و استدلال‌های فراوان، می‌کوشیدند نظریات بیهان را در مورد خاتمیت ابطال کنند. کسانی که نتوانستند در حین آموزش از خود صلاحیت و لیاقت نشان دهند به مرحله بالاتری از تعلیم راه می‌افتند که اصطلاحاً به آن منشور می‌گفتند. این بخش جزو مراتب مترقی انجمن حجتیه بود. بالاترین رتبه در آموزش، مرحله‌های بود که در آن نقد کتاب اقان صورت می‌گرفت. در این دوره که به طور معمول زیر نظر شیخ محمود حلبی بود، کتاب معتبر «بیهان دینی اقان» نوشته حسین علی‌بها، رهبر فرقه، نقد و بررسی شد. نقداقان اثر شیخ محمود حلبی بود که حدود هزار صفحه نگارش یافته بود. (نسلی مؤسس از انقلاب، ص 78 و 79)

انجمن علاوه بر آموزش، کمیته‌های اصلی دیگری نیز از قبیل تحقیق و پژوهش، ارتباط با خارج و ارشاد داشت. آموزش اعضای انجمن به عهده کمیته تدریس بود. وظیفه به دست آوردن خبر و تحقیق در امور عناصر بیهانی را کمیته تحقیق انجام می‌دادند. آنان معمولاً در برخی از محافل بیهانی نفوذ می‌کردند و اخبار لازم را از طریق ارتباط برقرار کردن با بیهانان کسب و به انجمن انتقال می‌دادند. این کمیته جزو واحدهای مؤثر حجتیه بود و در درون خود نیز رده‌بندی‌های و ژهای داشت. رده اول سعی می‌کرد به محافل بیهان راه پیدا کند، رده دوم نیز با نفوذ در انجمنهای بیهانیت به اسناد و مدارک آنها دسترسی و زمینه انتقال آن را به انجمن حجتیه فراهم می‌آورد. البته رسیدن به چنین اهدافی تنها در سال‌های اولیه ممکن بود. او با سستی در آداب و رفتار کند، چنان جلوه می‌نمود که اطمنان بیهانان را نسبت به خود جلب می‌کرد. تنها در این صورت بود که چندین عنصر به درون محافل بیهانان راه پیدا می‌کردند و حتی موفق به تصدیق موقعت‌های کلی می‌شدند. مسؤولیت این بحثها به عهده مهندس جواد مادرشاهی و گلزاری بود. گلزاری در جلسات بیهانان با نام مستعار محمودی شناخته می‌شد و در کار خود موفق بود. (آرش و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با جواد مادرشاهی، جلسه سوم)

کمیته سوم موسوم به گروه نگارش بود که با نوشتن مطالبی از قبیل رد بیهانیت و اثبات وجود امام زمان (عج) سعی در ابطال آرای این فرقه اعتقادی داشتند. کمیته چهارم، متشکل از گروه بحث و مناظره بود که با برگزاری جلسات گفتگو با هواداران بیهانیت قصد از مدان به در کردن و ناتوان نشان دادن آنان را داشتند. کمیته پنجم، با عنوان ارتباط با خارج، فعالیت می‌کرد و اعضای آن در هندوستان، استرالیا، اتریش، انگلستان، آمریکا فعالیت می‌کردند و عضو مؤثر آن شخصی به نام مهندس شرفی بود که در اوایل انقلاب، سمت فرمانداری مسجد سلیمان را داشت. کمیته ششم با عنوان گروه کنفرانسها و با مسؤولیت مهندس مهدی طب فعالیت می‌کرد. وی بعدها از انجمن جدا شد و اقدام به تأسیس سازمان عباد الصالحین کرد. (در شناخت حزب قاعدین زمان، ص 186 و ماهیت ضدانقلابی انجمن حجتیه را بشناسیم، ج اول صفحه 30) این ساختار تشکیلاتی تا مدت‌ها حفظ شد، منتهی پس از انقلاب برای استقرار نظام جمهوری اسلامی و سلب آزادی عمل از بیهانان، عمده فعالیت اعضای انجمن حول محور بحث مهدویت و انتظار برای فرج امام زمان (عج) معطوف شد.

#### پراکندگی اعضای انجمن در استانهای کشور

استان خراسان با مرکزیت مشهد را به بااست خاستگاه انجمن حجتیه دانست. مقدمات راهاندازی تشکیلی به نام «انجمن حجتیه مهدوی» برای مبارزه با فرقه بیهانیت در این منطقه شکل گرفت. به ویژه آنکه برابر با گزارشهای اعضای بیهانیت در مشهد نیز دست به تحرکاتی زده بودند. به موازات فعالیت انجمن در تهران، جلسات منظمی در مشهد نیز تشکیل می‌شد. پس از انقلاب نیز اعضای انجمن در استان خراسان اقدامات مؤثری انجام می‌دادند. پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، اعضای هفتاد و سه نفره و هیأت مؤسس انجمن حجتیه در مشهد و تهران، عبارت بودند از شیخ محمود حلبی، محمد صالحی آذری، سید محمد حسینی سجادی، محمدحسین عطار، غلامحسین حاج محمد تقی باقر، سید رضا آل رسول، مهندس هوشمند، دخانچی، هاشمی، دکتر عبدخدا، نماینده مردم مشهد و دکتر محمد مهدی پورگل، که آنان به طور معمول جلساتی را در منازل یکدیگر بگرا بگر هواداران انجمن برگزار می‌کردند (آرش و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد 5327، تاریخ 29/11/60 شماره 59-13) علاوه بر این منازل شخصی، اعضای انجمن در برخی از نواحی، اقدام به تأسیس حسینیه و مسجد نیز می‌کردند. برگزاری جلسات هفتگی ماهانه از عادات مرسوم اعضای انجمن بود، چون با این شیوه می‌توانستند به طور منظم و مرتب همدگر را ببینند و درباره موضوعات و موارد خاص، تصمیمات مشخص بگیرند. یکی از مراکز معروف تجمع انجمن در مشهد، حسینیه‌های بود که گروهی از هواداران آنها به سرپرستی محمد صالحی آذری در روستای جاهشک از توابع چناران ساخته بودند. (آرش و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده آیتالله

ابوالقاسم خوبی، شماره باز ابی 964، ص 101، تاریخ گزارش 1/8/63). در شهرستان بجنورد از انجمن فعال متتمرکزی داشت. از این شهر، پیش از انقلاب از گزارشی از حضور انجمن وجود دارد. شخص مؤثر این تشکل در بجنورد، فردی به نام زندانی دبیر آموزش و پرورش و برادر شهید سعید زندانی بود. از دیگر عناصر شاخص انجمن در این شهرستان عبارت بودند از: محمد آل اسفندیار، مجید زندانی، بابا مرتضوی، علی دارابان، حاجی زندانی، علی پوررمضانی و سلماسی (آرش و مرکز اسناد انقلاب اسلامی کد 5327، ج دوم گزارش شماره 2/2/5/513 با تاریخ 17/9/60 و شماره 9/4/5/24 با تاریخ 15/9/60 ص 23). شهرستان سبزوار از دیگر مراکز تجمع انجمن بود، منتهی مراتب بافت اجتماعی و گرایشهای سیاسی شهروندان، به گونهای بود که به ویژه پس از پیروزی انقلاب و در آستانه جنگ تحمیلی بین موافقان و مخالفان انجمن نزاعهای درمیگرفت. در این شهرستان، روحانی بانفوذی به نام علوی بود که پیش از انقلاب به عنوان امام جمعه مطرح بود. بسیاری وی را از اعضای مؤثر انجمن حجتیه میدانند، اما انجمنها هرگونه انتساب و عضویت علوی را در حجتیه رد میکنند. اینکه وی دارای مواضعی خاص و مستقلی داشته، امری مسلم است، چون در برخی از آثاری که در رامون انجمن نگاشته شده بود، نویسندهگان اعتقاد داشتند که علوی از انجمن جدا شده و اقدام به تأسیس تشکل مستقل کرده است. در سبزوار افرادی که از پیروان او بودند که جلسات منظم عقیدتی داشتند، از جمله کرامتی - که جزو بازارهای معروف بود -، مروجی، فاضل، پوستینی، نجفیپور (از مسؤولان آموزش و پرورش) بابایی، حیدری علیپور، هراتی (نماینده مجلس از مسؤولان آموزش و پرورش، عضو جدا شده از انجمن)، ملازاده و بهجتی. (آرش و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد 261، ص 47 تا 52). مهمترین اتفاقی که باعث درگیری بین هواداران و مخالفان انجمن حجتیه شده، مراسم تشییع جنازه شهید محمد فاضل بود. وی از جوانانی بود که در ابتدای امر در انجمن حجتیه فعالیت داشت، اما بعدها به خاطر مسائلی، از انجمن کناره کشید و به جبهه جنگ عزیمت کرد و به شهادت رسید که مراسم تشییع جنازه او محلی برای ابراز اختلافها و دعواهای شخصی شد. (انجمن حجتیه سدی برابر انقلاب، ص 21 و 23) از سوی دیگر، جو شهر به واسطه تصفیههای که در آموزش و پرورش و برخی ارگانهای نظامی از انجمن حجتیه صورت گرفته، ملتهب شد. حتی در یکی از این درگیریها که منجر به تعطیلی هفتهای بازار سبزوار شد، عدهای کشته و زخمی شدند. (در شناخت حزب قائدان زمان، ص 98 و 99). استان اصفهان نیز از دیگر مراکزی بود که حجتیهها در آن فعالیت داشتند، و به ویژه آنکه در بین روحانان حوزههای علمیه اصفهان نیز افرادی بسیاری بودند که تمایلاتی به انجمن داشتند، از جمله آیتالله خادمی، مرحوم آیتالله شمسآبادی، احمد امامی، مسؤول مدرسه علمیه ذوالفقاری، فقهامانی نماینده آیتالله خوبی در اصفهان، موحد ابطحی، شیخ مهدی مظاهری، حسن امامی. گزارشهایی نیز از تمايلات و همراهیهای بانوی مجتهده فروغامین وجود دارد. این عناصر روحانی نامبرده که بسیاری از آنان جزو هواداران امام محسوب شدند و برخی دیگر که از فعالان سیاسی خط امامی بودند، اختلاف سلطههایی در رامون چگونگی پیشبرد نهضت در شهرستان اصفهان وجود داشت. زمنهایی برای همکاری این دو خط فکری در اصفهان به وجود آمده بود اما به زودی هر دو جریان از همدگر فاصله گرفتند. مثلاً از آغاز تأسیس حزب جمهوری اسلامی و راهاندازی شعبهای از آن در اصفهان، برخی از این دو جریان سیاسی به صورت مشترک در حزب شروع به فعالیت کردند اما این همکاری دورینپایید.

در برخی درگیریها و اختلافنظرها که در این شهر رخ داد، باز هم ردیابی این دو جریان را میتوانیم مثلاً در اوایل انقلاب، یکی از مسائل مطرح، اختلاف نظر کهتهیهای اصفهان و استانداری بود که بعدها به انحلال کمیته انجامید. در بررسی حوادث به اسامی افرادی از قبیل بحرینان، عبدالله نوری، جلالالدین طاهری اصفهانی و... برمیخوریم که جزو مخالفان موافقان انجمن حجتیه به شمار میرفتند. در برخی از تحلیلهای که البته فارغ از اظهارنظرهای احساسی نیست، قتل مرحوم شمسآبادی و مهندس بحرینان، ریس کمیته خادمالحسنین به جریانش از انجمن حجتیه نسبت داده شده است. (انجمن حجتیه در اصفهان را افشا کنیم، جلد سوم، بنامنا، ص 7). در روایت دیگری نیز طرفداران و مخالفان انجمن، مینمایند که اجازه برگزاری نمازگاه معاد با خورشید در ساختمان مرکزی شهرداری اصفهان داده نمیشود. این مراسم بنا بود به مناسبت نهم شعبان، از تاریخ 16 الی 22 خرداد ماه 1361 برگزار شود. مشابه همین نمازگاه در شهر مشهد و موزه آنگنه تهران به وسایله عناصر انجمن حجتیه برگزار شد.

از دکتر مرتضوی به عنوان مسؤول رسمی و از مهندس علوی، عبدالعلی مصحف، مهدی اقرارپرست، مهندس عبدالعباس، مهندس عبودیت، ناجی، زهتاب، مهندس رضامحمد صادقی، درخشندهیپور، فولادگر، تندین، حاجمیرزا ابوالقاسم کوپائی، حاجمیرزا علی تابش، اسماعیل داودی، کرباسی، آرمانان، و نیز مفروشان به عنوان کادر اصلی انجمن در اصفهان نام میکنند. بخش عمده آنان در اوایل انقلاب، دارای مقام اجرایی در سطح استان و آموزش و پرورش بودند. بخش دیگری نیز در حوزه بازار فعالیت داشتند و جزو سرمایهداران معروف به شمار میآمدند. انجمن حجتیه در اصفهان، مؤسسات خرد و فراوانی را اداره میکرد، از جمله مؤسسه ابابصر که در سال 1346 با هدف خدمتستانی به نامانان تأسیس شده بود و سرپرستی آن به عهده افرادی نظیر مهدی اقرارپرست، عبدالعلی امامی، مهندس سبقتی بود. برخی

مراکز از جمله دارالانجام، بیمارستان حجة ۴، بیمارستان عسکر ۴، انجمن خ ر ۴ بانوان، مؤسسه ازدواج و همسرایی، کانون قرصالحسنه، بناد خ ر ۴ همدان، دبیرستان احمد ۴، دبیرستان فاطمه ۴ و کانون تعلیمات علمی و فرهنگی ز نظر اعضای انجمن حجة ۴ اصفهان اداره می شد. در سال ۶۱ روزنامه «کمان» در گزارشی، از عملکرد بیمارستان حجة ۴ به عنوان «بیمارستان حجة ۴ اصفهان، تجارتخانه‌های برای سودجویی تحت لوای مذهب» شرحی از آن داده بود و نسبت به عملکرد منفی گردانندگان این مرکز بیداشتی، انتقاداتی را مطرح کرد. (کمان ۲۶/۶۱) از دیگر مراکز مهم حضور انجمن حجة ۴، استان گلستان بود. انجمن اول معمر از تشکیلاتی بود که جزو شعب رسمی انجمن حجة ۴ محسوب می شد و در سال ۱۳۴۴ رسماً فعالیت خود را آغاز کرد. اولین سرپرست آن دکتر سید عبدالله ضایع بود و بعدها عباس راسخی، مسؤولیت آن را به عهده گرفت. از چهره‌های شاخص این انجمن، محمدتقی رافع از کارکنان بلندپایه وزارت کار در دوره مسؤولیت احمد توکلی بود. (انجمن حجة ۴ سده در برابر انقلاب، ص ۱۹ و ۲۰). علاوه بر رشت، شهرستان لنگرود نیز مرکز تجمع اعضای انجمن بود. چهره شاخص انجمنی این شهر، هادی تاج لنگرودی بود که در آموزش و پرورش لنگرود مسؤولیت داشت. در اوایل سال ۱۳۶۱ این شهرستان شاهد درگیری بود. در ۱۲/۱/۶۱ حجت‌الاسلام جعفری، رئیس دفتر تبلیغات قم، از طرف حزب جمهوری اسلامی شاخه لنگرود به این شهر دعوت شد و سخنان تندی را علیه اعضای انجمن حجة ۴ مطرح کرد که نظریات این عمل نیز در ۲۰/۱/۶۱ در جریان برگزاری مراسم سومین کمیته شهدا تکرار شد. در مقابل این سخنان، اعضای انجمن واکنش نشان دادند و مسؤولان شهری در صدد آرام کردن اوضاع برآمدند و با تاج لنگرودی، مسؤول انجمن و رئیس اداره ارشاد اسلامی مذاکره کردند و تا اندازه‌ای اوضاع را به شرایط سابق برگرداندند. اما مدتی بعد در تاریخ ۴/۳/۶۱ در روستای ملاطه از توابع شهرستان لنگرود، به این روهای موافق و مخالف انجمن درگیری رخ داد که باعث زخمی شدن ۶ نفر شد. (آرش و مرکز اسناد انقلاب اسلامی کد ۵۳۲۷ شماره نامه ۱-۵-۱۸۱، ۲۱/۱/۶۱) و (۱۲/۳/۶۱، ۸۲۳/۲۵۱۱) استانهای آذربایجان غربی و شرقی از دیگر مراکز فعالیت انجمن حجة ۴ بود. در این زمینه می‌توان به حضور انجمنی‌ها در دو شهر خوی و مراغه اشاره کرد. (آرش و مرکز اسناد انقلاب اسلامی کد ۵۳۲۷ شماره نامه ۱۱۷۵۸ - ۵، ۱۴/۶/۶۱) در شهرستان مراغه محل جمع و برگزاری جلسات انجمن در ساختمانی موسوم به «خانه امام» بود که مدتی بعد بنا بر حکم دادگاه انقلاب، از طرف کمیته مرکزی لاک و مهر شد. این خانه بعدها پس از رفع توقیف به وسایله فردی به نام ذکخواه که از طرف شیخ محمود حلبی و کالت داشت، به شخص دیگری فروخته شد. انجمنی‌ها نیز در محل دیگر اقدام به فعالیت کردند. (آرش و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۵۳۲۷ شماره نامه ۳۸۱۹/۵/۸۳۱، ۲۵/۹/۶۱)

بشک استان کرمانشاه (باختران) از مراکز عمده فعالیت انجمن حجة ۴ می‌باشد. بسیاری از کارگزاران اجرایی و چهره‌های فرهنگی این استان، در اوایل انقلاب جزو اعضای انجمن به شمار می‌آمدند. از جمله صامت، جعفر کردانی، صحرائی، باقر مستوفی، احمدی، عبدالخالق اصفهانی، علی اشرف احمدی، سید جعفر مهدوی، رحیم رجبی، فاطوری، حجتخواه، حسین داودی، حاج فرج‌الدین زدی، مجتبی ساوه، منوچهر ادیبی، دکتر فخرمشکاه و پولکی. بسیاری از نامبرداران دارای سمتهای اوقاف، استاندار، مدیرکل آموزش و پرورش باختران، رئیس آموزش و پرورش کنگاور، کارمند فرمانداری، امام جماعت مسجد و... بودند. (آرش و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۵۳۲۷ متن نامه ۱-۵-۲۳/۶/۶۱ و شماره نامه ۳۸-۱۵۱۳/۱، ۷/۶/۶۲) از فعالیت انجمن در شهرستان نیز در بخش بهداری و نفوذ آنان در مدارس گرگان و اختلاف نظری که بین انجمن اسلامی و حزب الله به وجود آمده بود و گزارش بخش فرهنگی و بازاری استان مسستان و بلوچستان به انجمن حجة ۴ و... گزارشها می‌در دست است. (آرش و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۵۳۲۷ ج دوم شماره نامه ۱۷۹/۶۰، ۲/۲/۵/۵۱۳، ۲۳/الف/۵، ۱۴/۱۰/۶۰) در برخی از منابع صحبت از همکاری این روهای ضربت و تهدیدکننده با انجمن حجة ۴ است. در برخی از شهرستانها گروههای مخفی وجود داشتند که با انگیزه‌های مذهبی در مقابل فعل منکر واکنش نشان می‌دادند، از جمله گروه «شمت» (شورای اوری تهستان) در کرمانشاه و گروه المراقبون در کرج و همچنان برخی باندهای مخفی که در خرم‌آباد وجود داشت. در بین آنان گروه «شمت» معروف است به شتری داشت و مسؤولیت آن با شهید سعید جعفری بود. بین او و اعضای انجمن حجة ۴ روابط خوبی برقرار بود، اما دادگاه محکمی در دست نیست که عضویت وی را در انجمن حجة ۴ اثبات کند. در طول ۶۰ سال فعالیت انجمن حجة ۴، افراد زیر جزو چهره‌های شاخص آن بودند. البته برخی از آنان در دوره‌های بعد، از عضویت در انجمن کناره‌گیری کردند:

شیخ محمود حلبی، سید حسن افتخارزاده، محمد صالحی آذری، دکتر تاجری، دکتر قندی، مهندس مصطفی چمران، مهدی طیب، مهندس جواد مادرشاهی، دکتر گلزاری، سید علی اکبر پرورش، سرلشکر سلیمی، دکتر محمد نهاوندان، طاهره لباف، دکتر احمد توانا و... . انجمن حجة ۴ عاقبت پس از گذراندن مراحل مختلف، سرانجام در مرداد ماه سال ۶۲ پس از اشاره به بانات امام درباره عملکرد متغیر با اهداف نظام جمهوری اسلامی، تعطیل فعالیت خود را اعلام کرد. در این ایام که به هم مناسبت انتشار پیدا کرده بود، با اشاره به اظهارات امام خمینی آمده است: ... در پی این

فرمایشات شایع شد که طرف خطاب و امر مبارک انجمن است. اگرچه به هیچ وجه افراد انجمن را مصداق مقدمه بان فوق نگفته و نه ابهام و در امام گذشته به ویژه از زمانی که حضرت ایشان با صدور اجازه مصرف انجمن از سهم امام (ع) این خدمات دینی و فرهنگی را تأیید فرموده بودند، هیچ دلیل روشن و شاهد مسلمی که دلالت بر صراحت معظم له، به تعطیل انجمن نماید در دست نبود، معذک در مقام استفسار برآمدیم. البته تماس مستقیم سر نبود. لیکن برای تحقق از مجاری ممکنه و شخصتهای محترمه موثقه و بنا به قرائن کافی محرز شد که مخاطب امر معظم له، انجمن باشد، لذا موضوع توسط مسؤولان انجمن به عرض مؤسسه معظم و استاد مکرم حضرت حجتالاسلام و المسلمین آقای حلبی (دامت برکاته) رسید و فرمودند، در چنین حالتی وظیفه شرعی در ادامه فعالیت نیست. کلیه جلسها و برنامهها با تعطیل شود. علیهذا همانگونه که بارها کتبا و شفاهاً تصریح کرده بودیم، بر اساس عقیده دینی و تکلیف شرعی خود، تبعیت از مقام معظم رهبری و مرجعیت و حفظ وحدت کپارچگی امت در رعایت مصالح عالیه مملکت و ممانعت از سوءاستفاده دستگاههای تبلیغاتی بگانه و دفع غرضورزی دشمنان اسلام را برای ادامه خدمت و فعالیت مقدم داشته و اعلام میداریم که از این تاریخ، تمامی جلسات و خدمات انجمن تعطیل میباشد و هیچکس مجاز نیست تحت عنوان انجمن، کوچکتر یا فعالیتی کند و اظهار نظر با عملی مغایر تعطیل نماید که نقض شرعی و شکای متعال و امام زمان (سلامالله علیه) مسؤول خواهد بود.

انجمن خراسان ۴ حجتیه مهردو ۴ دوازدهم شوال ۱۴۰۳

پنجم مرداد ماه ۱۳۶۲

(در شناخت حزب قاعدین زمان، ص ۵ و ۶)

در شرایط کنونی، بار دیگر خبرهایی از فعالیت دوباره انجمن حجتیه در برخی رسانههای نوشتاری نوشته شده است. برخی افراد، اقداماتی از قبیل انتشار اعلامیهها و نوشتن شعارها، مبنی بر حقانیت امام المؤمنین (ع) و اهانت به خلفای سهگانه و نکوهش عملکرد برادران اهل تسنن مبنی بر انتخاب مسلکی از مذهب شیعی را دال بر تجدید فعالیت انجمن میدانند، عدهای دیگر با عنایت به اینکه اعضای انجمن بحث دوری گردان از سیاست را ترویج میکنند، آنان را همکاران جدید اصلاحطلبان میدانند و برخی دیگر دگانه و رقابتی روه و منحطف انجمنها را درباره مسائل اعتقادی و دینی به نوعی با انحصارطلبی جریان راست پیوند میزنند و آنان را شرکای آتی طرف محافظهکاران میدانند. اما به واقع، دلیل محکمی در مورد از سرگیری فعالیت انجمن وجود ندارد. مضافاً اینکه صرف نظر از برخی مجالس مذهبی که در آنها برگزار میشود، نشانی از تجمع و جلسات منظم اعضای انجمن نیست.